

بنیاد فرهنگی کهزاد

زیورات

صفحه ئی از مدنیت کوشانی بگرام

نگارش: رومن گیرشمن

Roman Ghirshman

ترجمه: احمد علی کهزاد

زیورات

صفحه ئی از مدنیت کوشانی بگرام

نگارش: گیرشمن

ترجمه: احمد علی کهزاد

تعیین مراتب مدنیت مادی کوشانی ها یکی از مسائل عمده تاریخی است که بعد از انجام کاوش های متعدد در بگرام باید در اطراف آن کم و بیش صحبت شود. ظروف تیکری و اسلحه که از خرابه های بگرام پیدا شده دو عامل مهمی است که میزان استعداد صنعتی و حیات مدنی کوشانی ها از روی آن تا یک درجه روشن میشود و پیکان های پره دار فلزی خاطره اسلحه اقوام «سیتی» را بیاد میدهد. معذالک اگر به اشیای مکشوفه که تا حال بدست آمده خوب دقت شود، دیده میشود که مطالعه زیورات و اشیای آرایش و تجمل بیشتر مذاق مدنی کوشانی های بگرام را بما معرفی میکند. در حقیقت امر مطالعه زیورات و اشیای زینتی یگانه منبعی است که معلومات ما را راجع به کوشانی ها بسط میدهد. اگر چه تعداد این قبیل اشیای مکشوفه هنوز آنقدر زیاد نیست معذالک صفحه جدیدی راجع به اصلیت قومی باز میکند که موفق به تشکیل امپراطوری ئی گردیدند و این امر مدت سه قرن دوام کرد.

قرار تحقیقاتی که بعمل آمده زیورات نسبت به طبقه اول از طبقه دوم خرابه های بگرام کشف شده است. مقصود از طبقه دوم، شهر دوم بگرام است و معلوم میشود که نسبت به شهر اولی در طبقات شهر دوم زیورات به تناسب بیشتر بدست آمده است و علت این امر بسته به دو چیز است: اول اینکه عصر و زمانیکه به آبادی شهر دوم بگرام مصادف میباشد، یعنی عصر سلاله دوم کوشانی که این شهر از یادگار عمرانی اوست، در تمام تاریخ این دودمان درخشان ترین اعصار و با ابهت ترین دوره هائی است که در طی آن تجارت بین المللی به آخرین حد انبساط رسیده بود و در نتیجه طبعاً اتباع دولت کوشانی از نعمت دارائی و فراوانی پول و ثروت برخوردار بودند و ذخایر قیمتی در داخل امپراطوری متراکم شده بود. ثانیاً شهرهائیکه در اثر حملات شدید ناگهانی تسلیم میشوند، عموماً یا بکلی دست خوش چپاول مهاجمین قرار میگیرند یا اقلأ چور و چپاول در قسمتی از آن رخنه میکند و با وجود شدت چپاول در زیر خاکسترهای آتش سوزی شهر اشیای قیمنداری باقی میماند. البته این اتفاقات هم از امور عادی است که قسمتی از ین قبیل اشیا را در موقع بروز خطر ناگهانی اهالی خود به عجله پنهان میکنند به امید اینکه شاید روزی به آن دست یابند و یا اینکه با حریق خانه ها و قصور قسمتی از اشیا در خاکهای ویرانه باقی میمانند و این نظریه گمان میرود در مورد اشیائی که هاکن از سه اطاق کشف کرده است صدق میکند. این هم جز اتفاقات عادی است که بعضی اشیا از نزد چپاول کنندگان مفقود میشود و یا

بدست آنها خراب میشود و مقصود از این خرابی کتمان و جدا کردن فلزات قیمتی از خمیره های شیشه ئی میباشد که نسبتاً اهمیت و بهائی ندارد.

در میان زیوراتی که از خرابه های شهر دوم بگرام کشف شده [یک] کره طلائی مقام اولیت دارد و منظور از اهمیتی که بدان میدهیم قیمت و بهای آن نی بلکه ممیزات آنست و در میان مجموعه زیورات از نقطه نظر شکل و ساخت و دیگر صفات قابل توجه زیاد است. قطر کره طلائی که از آن صحبت میکنیم 0.07 متر، ضخامت آن 0.003 متر و عرض آن 0.006 متر میباشد. روی کره از طرف خارج هموار، از طرف داخل کمی برآمده است که در دورادور صفحه خارجی کره 46 خانه مستطیل شکل (0.004 متر در 0.003 متر) تعبیه شده که در آنها 46 دانه نگینه های هموار لعل کانی نصب شده بود و 26 عدد آن کمبود است. برای اینکه نگینه های لعل درخشان تر جلوه کند و نمایش آن روی متن فلز زیباتر باشد، میان هر سه قطعه لعل و خانه های نگینه آن یک یک ورق بسیار نازک روشن و درخشان طلا گذاشته شده است. این تخنیک را کارگران دوره «میروگن جین Meroginegienne» هم به کار میبردند و ورقه و یا عموماً موج میدادند. در این کره از آثار هنری یونانی چیزی نیست، هکذا شواهد صنعت فارس عصر هخامنشی و اشکانی در آن چیزی دیده نمیشود و روی همرفته با روش ساخت زیورات دنیای مدیترانه و آسیای داخلی اختلاف بزرگ دارد. برخلاف کره بگرام شباهت های زیاد و یقینی با آن زیور ها دارد که محصول قرن دوم ق.م. و مخصوصاً قرن اول م. است که از خاک های جنوب روسیه از مقام «سرمت ها Sarmetes» کشف شده است. سرمت ها از ساختن اشیای تجملی و زیورات راه و رسم مخصوصی داشتند که آنها با خود به جنوب روسیه آوردند. خطوط اساسی این روش عبارت از این بود که با نصب احجار کریمه و سنگ های نیمه قیمتی و حتی شیشه های عادی، سطح فلز قیمتی را تقریباً بکلی می پوشانیدند. به تلون رنگ ها آنقدر اهمیت میدادند که حتی بعضی اوقات جلوه جواهرات در بازی رنگها خیره میشد. همین قسم نصب احجار کریمه به فواصل کم متصل بهم از ممیزات این روش بود.

البته از این ملاحظات نباید چنین نتیجه گرفت که کوشانی ها بر سرمت ها اجرای نفوذ کردند و یا بر عکس قوم اخیر الذکر بر کوشانی ها تأثیر افگندند. ذوق به رنگهای مختلف، مخصوصاً رنگهای تیز، ترجیح دادن سنگ سرخ و جواهرات سرخ رنگ در میان احجار کریمه، تزئینات هندسی شکل ساده و ابتدائی، استعمال زیاد شیشه های هر رنگ غالباً بجای سنگهای قیمتی چیزی است که در علفزار های آسیای مرکزی میشناختند. سبکی را که «روستوتزف Rostotziff» بنام روش «ایرانی شمالی» مسمی ساخته است، پیش از اینکه از جا بیجا شود و به آفاق پراکنده گردد، معروف بود زیرا همسایه اقوام فوق الذکر «هن» ها هم آنها میشناختند و این مسئله از روی کشفیات جدیدی که در مقابر هن ها در «یه نی سه تی Ienisste» و در کوه های التائی بعمل آمده واضح شده است و وحدت تهذیبی و مدنی باشندگان مناطق علف زار را ثابت ساخته است. متذکر شدیم که طرح و ساخت زیوراتی که بنام سبک «ایرانی شمالی» موسوم شده است فایق است. سرمت ها یا قوت کانی و یا قوت سوخته و یا چیز کم رنگ تر یعنی مرجان را بیشتر بکار میبردند و علت آنها مراکز تولید ایندو سنگ

بود که در سایبریا و اورال پیدا میشود و کوه های اخیر الذکر به داشتن سنگهای نیمه قیمتی معروف است. سنگ سرخ رنگی که کوشانی ها بکار میبردند لعل بود که از کوه های بدخشان استخراج میشد و امروز هم مانند لاجورد یکی از محصولات معدنی آن علاقه بشمار میرود.

آغاز اکتشاف و بکار افتادن لعل بدخشان امری است نا معلوم ولی مستر «تارن»، مؤلف تاریخ "یونانی ها در باختر و هند" به استناد ظرفی که از تپه بیماران هده کشف شده و نگینه های لعل در آن نصب است و در میان ظرف مذکور سکه های «ازمس» بدست آمده است، چنین فرض میکند که استخراج لعل بدخشان با ورود «یوچی ها» شروع شده است زیرا یونانی ها آنرا نمیشناختند. نظریه این دانشمند که در شناسائی ممیزات یونانی بصیرت کامل دارد، برای مطالعه زیورات مختصه کوشانی اهمیت بسزائی دارد و به حیث یک موضوع کلاماً جداگانه هم ثابت میسازد که «سیت ها» در سرزمین مفتوحه چسان در تجسس سنگ سرخ مطلوبه خود برآمده اند.

صنعتگران دوره کوشانی در تراش پارچه های لعل ماهر بودند. نه تنها نگینه های مسطح میتراشیدند بلکه اشکال فنی دیگری هم بدان داده میتوانستند و مؤید این نظریه سر کوچک انسانی است که در یک پارچه لعل بسیار قشنگ حجاری شده و باید کار قرن 3 یا 4 عهد مسیحی باشد.⁽¹⁾ ارتفاع این سر 0.011 متر و عقب آن هموار میباشد و اصلاً مانند تاج سرمتی «نووچیر کسک Novotcher Kask» در کدام زیور از قبیل بازوبند یا تاج نصب بوده است.

لعل بدخشان در تمام قرون وسطی حتی تا قرن 17 در تمام بازار های جواهر فروشی خریدار زیادی داشت. آنچه مارکوپولو در آن باره نوشته معروف است. در میان احجار کریمه جوار فروشان قسطنطنیه که دانشمندی در دربار سلطان مراد چهارم (1623 - 1640) بنام «یولیا چیلی Evlia Tchebeli» در «سیاحت نمسی Seyahet Namesi» شرح داده عبارت از الماس هند، لعل بدخشان، فیروزه نیشاپور و سنگ قیمتی دیگری بوده موسوم به «چشم ماهی» که از سودان می آمد.

ذکر یک پارچه گوشواره طلائی که اصلاً شکل حباب کروی داشته و بعد ها قصداً هموار شده در اینجا بی مورد نیست. قسمت موجوده حصه تحتانی گوشواره است که در آن گل پنج برگی دیده میشود که در هر برگ آن دانه فیروزه ئی نشانده اند. اصول نصب احجار قیمتی در این گوشواره با بازو بندی که ذکر شد فرق دارد چون ورقه طلا باریک است و خانه ئی برای نهادن سنگ در آن ساخته نمیشود دندانان ئی در آن کشیده اند تا احجار را محکم بگیرد. در ساخت این گوشواره هم اگر خوب دقت شود، ممیزات اصول زیور سازی سرمت ها مشهود است، از قبیل: اشکال گل های ساده، اصول کشیدن دندانان برای نصب جواهرات، و بکار بردن نگینه های فیروزه. البته استعمال فیروزه در جنوب روسیه کمتر است زیرا قراریکه گفتیم معدن این سنگ نزدیک نیشاپور در خراسان ایرانی وجود دارد و حتی در حال حاضر هم از آن جا استفاده میشود و سرحد امپراطوری کوشانی از حوالی قریب آن حدود میگذشت.

انگشتر کوچک نقره ئی با نگینه یاقوتی سومین چیزی است که در صف مطالعات ما وارد است. یاقوت در میان دایره ئی گرفته شده و اطراف آن عوض نقطه ها سیمی دیده میشود که به حباب های کوچک تقسیم گردیده است و این رویه هم مخصوص سرمت ها است. نزدیک گوشواره ئی که بالا درج یافت دو مدال شیشه ئی شکسته وجود داشت یکی آنها که بشکل بیضه ئی و شیشه آن آبی مینماید در خمیره زرد رنگ شیشه نوشته خروشتی دارد. آن قسمت نگینه که در دست است آخر نوشته چنین خوانده میشود: «تا- ما - سا Ta-Ma-Sa». درین نوشته نام مالک انگشتری را که مرد یا زنی بوده میتوان تشخیص نمود که صورت خواندن آن چنین میشود. «از ... تاماسا». مدال دومی که آنهم شکسته بدست آمده از طرف ما مرمت کاری شده دندانک قسمت مرکزی آن کمبود است. این نگینه هم از شیشه آبی کم رنگ ساخته شده و در آن بصورت برجسته گل نیلوفر شش برگه دیده میشود. این دو نگینه شیشه ئی حتماً در جزء زیورات شامل بوده و چون هیچ کدام سوراخی برای آویزان کردن ندارند باید فلزات قیمتی نصب بوده باشند. بعد ها فلز را از نگینه جدا کرده اند. این دو مدال مدور و بیضوی هم نمونه هائی است که نظیر آن در زیورات سرمت ها در جنوب روسیه در مقابر سرمت ها بسیار پیدا شده و تصاویر بعضی آنها در شکل 34 گرفته شده است (در اصل کتاب). در زیورات طلائی منقش با اشکال هندسی و ندرتاً مزین با صورت گل های احجار قیمتی و نیمه قیمتی و یا نگینه های عادی شیشه ئی به رنگ های مختلف گرفته میشد. در مرکز گاهی سنگ قیمتی و گاهی خمیره شیشه ئی رنگه بصورت مدور نصب میشد. دو مدال بگرام به همین قطار می آید و بیشتر ارتباط و هم ماندی زیورات دو قوم را تأیید میکند.

از سطح نمره دوم خرابه های بگرام که در حقیقت شهر دوم شمرده میشود، هفت قطعه مدور طلائی با یک سکه طلائی کنیشکا بدست آمده است. این قطعات کوچک که قطر آنها بین 0.016 متر . 0.009 متر فرق دارد در ورقه نازک طلا بریده شده و هر کدام دارای کنده طلائی میباشد. به نگاه اول چنین تصور میشود که این مدال ها اگر به تار کشیده شوند، گلوبند یا حمیلی تشکیل خواهد داد ولی چون دقت شود کنده های آن طور افقی ساخته شده که اگر به تار کشیده شوند مدال ها روی گلو قطار نمیشوند. ازین گذشته اگر مخصوص گلوبند میبودند در میان هر دو تار آنها مرواریدی جیل میکردند تا مدال ها روی یک دیگر نیایند. حال آنکه در مجاورت آنها قطعاً کدام مرواریدی دیده نشده. پس مدال ها صورت استعمال دیگری داشتند که باز راه حل آنرا مطالعه زیورات سرمت ها بما نشان میدهد. در قبر های این قوم از روسیه جنوبی هزاران قطعه کوچک مدور و مربع، سه گوشه و صلیب نما به اشکال هندسی یا بصورت گل ها پیدا شده که ذریعه تازی که از سوراخ کوچک کنده افقی میگذاشت، روی لباس دوخته و محکم میشد. قطعات مدور کنده زده طلائی بگرام به همین مطلب ساخته شده و به تأیید آن باید خاطر نشان کرد که مثالی هم در دست است و آن مجسمه ایست که به «ویما کدفیزس» شاه کوشانی نسبت داده میشود و روی لباس او قطعات فلزی دوخته شده است. تزئین لباس یا مدال ها و قطعات فلزی از ایجاد سرمت ها نیست و منحصر به ایشان نمی باشد بلکه از قبور «سیت ها» در جنوب روسیه به تعداد زیاد پیدا شده است. تنها فرقی که هست در اینجا است که مدال های «سیت ها» کلان تر و تصاویر انسانی و حیوانی روی آنها برجسته نقش شده و در مدال های

سرمت‌ها اشکال هندسی و گل‌ها رجحان دارند چنانکه مال کوشانی‌ها هم تقریباً به همین منوال است. ذوق تزئین لباس بلاشبیه از امپراطوری کوشانی به فارس که همسایه غربی‌شان بود، سرایت کرده و مبدأ دوخت احجار کریمه روی پارچه‌های لباس که بعضی قبایل کوچی آنرا دوام داده‌اند تا امروز از میان نرفته و مسکوکات طلائی یا نقره‌ئی هنوز هم در البسه آنها دیده می‌شود و مخصوصاً زن‌های کوچی به این گونه آرایش علاقه مندی زیاد دارند. (2)

از امکان بیرون نیست که این روش بر هنرمندان ایرانی عصر ساسانی تأثیر وارد نکرده باشد. ایشان که در بافت پارچه‌های سیم‌های طلائی و نقره‌ئی بکار می‌بردند با نصب احجار کریمه و قطعات فلزی هندسی شکل و دیگر اشکال گل‌ها و حیوانات و حتی تصاویر انسانی جلوه لباس را دو بالا می‌کردند. این گونه پارچه‌ها و البسه عهد ساسانی را مؤرخین عربی و فارسی تذکر داده‌اند و نمونه‌های مطلوبه روی آبدات ساسانی مانند طاق بستان (اشخاصی که مصروف شکار اند) و بعضی فلزکاری‌های عرب و ساسانی و رُم شرقی دیده می‌شود.

شرح زیورات طبقه دوم بگرام را با ذکر بعضی اشیای کوچک دیگر به تفصیل ذیل خاتمه می‌دهیم:

انگشتی‌ئی که حلقه آن بشکل برگ‌های تاج ساخته شده.
گوشواره مرجان‌گلایی که سرمت‌ها بدان اشتیاق زیاد داشتند.
مدال عاجی منبت شده.

از جمله اسباب آرایش چیزهای ذیل بدست آمده است: سه عدد پن عاجی یا استخوانی که سر یکی آن هموار است و سر دیگری دنداندار است و کار شانه هم از آن گرفته می‌شود و سر سومی بشکل دستی منتهی شده است که انگشتان آن قات می‌باشد. این رقم پن اخیر الذکر عمومیت زیاد داشته زیرا نظیر آن یکی از تاکزیلا، از «سیرکپ Sirkap»، از طبقه خرابه‌های مربوط به «سیت و پارت» پیدا شده و یک دانه دیگر از خرابه‌های «ایاز قلعه» از خوارزم بدست آمده است.

در اینجا باید مهری را هم ذکر کنیم که اصلاً از سنگ سیاه است و سوراخی در حصه بالائی برای آویزان کردن دارد. بدنه مهر سه حصه دارد و سر آن که در آن سوراخ کشیده شده بصورت گنبدی درآمده و روی هم‌رفته شباهت زیاد به عطردانی‌های یونانی و یونانورومی دارد که از مصر، بخصوص از اسکندریه پیدا شده و تاریخ آن به قرن اول مسیحی می‌رسد.

در میان احجار کریمه و زیوراتی که از بگرام پیدا شده یکی هم یک دانه عقیقی است بیضوی به طول 0.016 متر و عرض 0.011 متر که روی آن تصویر «دیونیزوس Dionyesos» حکاکی شده است. هیكل رب النوع انگور و شراب و مستی برهنه است و بصورت جوان بی ریش نمایش یافته. به دورادور سرش نواری که تأثیر آن زایل کردن درد سری است که از بخار شراب تولید می‌شود و آن را به یونانی «میترا» گویند و عبارت از پارچه نواری بود که مثل دستار دور سر یا دور کمر بسته می‌شد. در دست راست «دیونیزوس» یک خوشه انگور و زیر بغل چپش

نیزه کوتاهی دیده میشود. یکی از علائم خارقه دیونیزوس رب النوع انگور و باده و مستی عصائی است با سر بزرگ ولی غالباً در آن عصا نیزه کوتاچهی مخفی میباشد که سلاح جنگی او را تشکیل میدهد. روی مسکوکات «مارونه Maronée» او را با یک خوشه انگور و دو نیزه کوتاه نمایش داده اند و روی عقیق بگرام هم همین کیف نمایش یافته است. روی یک نگینه دیگر عقیق که از خرابه اسکندریه (حصار سکندری) قریب کابل پیدا شده تصویر دیونیزوس زیباتر از نگینه بگرام حکاکی شده و حکاکی آنرا باید به یک نفر از هنرمندان محلی نسبت داد. در میان ارباب انواع غربی تصویر دیونیزوس از همه بیشتر از بگرام و تاکزیلا کشف شده است. بعد از مجسمه نیم تنه و ریش دار این رب النوع که از نقره ساخته شده و از «سیرکپ» بدست آمده و مجسمه مفرغی که هاکن از بگرام کشف کرده این دو نگینه می آید و باید ملتفت شد که بعد از محاربات اسکندر تصویر رب النوع انگور و شراب که او را بنام دیگرش «بکوس Bacchus» میخوانند در این قسمت آسیا معمول شده بود. در حقیقت امر نواحی افغانستان بین هندوکش و مجرای «اندوس» از نقطه نظر اقلیم و تهذیب و معتقدات سرزمین اصلی این رب النوع را بخاطر می آرد. کوه ها، چشمه سارها، تاکستان های قشنگ و مردمانی که بدور مشعل ها با نوای موسیقی میرقصیدند و به شراب علاقه داشتند زندگانی ئی را بیاد میدهد که در یونان، در کشور دیونیزوس دیده بودند. در چنین سرزمین و در چنین هوا و فضا باشندگان دلیر مقدونیه در عالم غربت خویش را در وطن خویش و در میان هموطنان خویش تصور میکردند. بدین ترتیب «نیسا Nysa» محل تولدی «دیونیزس» که آنرا در نقاط مختلف آسیا، در «تراس Thrace»، «کاری Carie» و «کپه دوچ Cappadoce» عربستان فلسطین تعیین کرده بالاخره در وادی کابل هم آورده اند و احتمالاً موقعیت آنرا در محل جلال آباد فعلی قرار میدهند و این جا محل شهر «نگارا Nagara» قدیم است که یونانی ها بنام «دیونیزوپولیس Dionysopolis» مسمی ساختند. «نیسا» در یونانی «متولد در باطلاق» معنی دارد و چون رودخانه در حوالی جلال آبد به هر دو سواحل خود منبسط میشود و باطلاق هائی نیزار تشکیل میدهد T برای تولدی «دیونیزوس» مناسب زیاد دارد زیرا او رب النوع رطوبت گرم است که باعث انبساط حیات و نشو و نماى نباتات میگردد. علاوه بر تطبیق مفهوم لغوی و اقلیمی موقعیت جغرافیائی این محل هم به داستان هائی سر میخورد که بعد از جنگ های اسکندر راجع به فتوحات دیونیزوس در هند ساخته اند و در نتیجه شهرت آن هیکل تراشان یونانی و یونانورومی بکوس هندی یا فاتح هند را بصورت مرد ریش دار نمایش داده اند. یک «ماسک» ریش دار هم از بگرام پیدا شده و در موزه کابل موجود است.

[اقتباس از کتاب: بگرام و تحقیقات باستان شناسی و تاریخی راجع به کوشانی ها، نگارش: رومن گیرشمن]

یادداشت ها

1- این دو کولکسیون آقای شاه عبدالله خان بدخشی بوده و از روی لطف بما نشان داده و اصلاً از بهارک، شرق فیض آباد پیدا شده است. بعضی شواهد دیگری که از همین

محل پیدا شد اهمیت آنرا واضح میسازد و سوالی در خاطر میگذارد که آیا بهارک مرکز قدیم یوچی ها در جنوب اکسوس نبوده و بعد تر همین جا مرکز یفتلی ها نشده؟
2- قراریکه لباس های قسمت اتنوگرافی موزه کابل نشان میدهد نه تنها مسکوکات بلکه مانند دوره های کوشانی قطعات مدور فلزی بدون ضرب هم در البسه زنانه کوچی های افغانستان مورد استعمال است.

/مجله آریانا، شماره 72، اول جدی 1327، کابل//نشر مجدد جنوری 2012، بنیاد
فرهنگی کهزاد/